

دستِ بخشنده شهر

پیر مردم‌دار

مرحوم محمد جابانی، خراسان پژوه و رئیس سابق انجمن قوجانی‌های مقیم مشهد



من در محله حاج ملکی قوچان، زاده و بزرگ شدم. محله به نام حاج حسین آقای ملک آوازه داشت. او در قوچان کاروان سربایی داشت که تجاری که از روسیه و جاهای دیگر می آمدند، آنجا می ایستادند و از آن بهره می بردند. اصلا هنگامی که «کاستیگر» انریشی راه با جگیران را نتوانست پایان دهد، حاج حسین آقای ملک آن راه را پایان بخشید. سراسر راه تا باجگیران، هر جا کاروان سربایی بود، به نام کاروان سرای ملک آوازه داشت. کاروان سرای حاج ملک در قوچان بسیار بزرگ بود. مدیر دیوان، نویسنده و مورخ شهری، می نویسد: «روزی چهارصد گاری و هزار شتر میان مشهد، قوچان، سبزوار و جاهای دیگر به این کاروان سرامی آمدند و از آن می رفتند.»

سال هاگشت و کاروان سراز رونق افتاد و زمین ورزشی شده که ماسال های ۱۳۱۶ و ۱۳۱۷ خورشیدی در آنجا جشن نهال کاری گرفتیم و زمین فوتبال هم بود که در آن بازی می کردیم. دیدار من با حاج حسین آقای ملک به سال ۱۳۳۹ خورشیدی بازمی گردد که سرپرستی دانش آموزان قوچان را در اردوگاه وکیل آباد بر عهده داشتم. او را آن سال در اردوی وکیل آباد دیدم. روانش شاد باد! ما آنجا اول شدیم و جایزه هم گرفتیم. جایزه هایمان را در اردوگاه که زمین های حاج حسین آقا بود، از دست خودش گرفتیم. دیگر پیر شده بود. نزدیکش رفتیم و یکی یکی جایزه را از او گرفتیم. هریک از دانش آموزان کاری انجام داده بودند که به نظرش می رساندند، موسیقی، نقاشی، ورزش و خیلی هنرهای دیگر. می آمد با ما و دیگران صحبت می کرد. این گونه نبود که از مردم کناره بگیرد. می گفت و می خندید. حرکت برایش اندکی مشکل بود و پرستارهایش مراقب بودند. آنجا بهترین مکانی بود که به کار اردوگاه می آمد. آب و درخت داشت و باصفا بود، به همین دلیل اداره فرهنگ خراسان اردوهای دانش آموزی را آنجا برگزار می کرد.

وکیل آباد یک مکان همگانی بود که آن مرد بزرگ برای مردم وقف کرده بود. همه زندگی اش وقف مردم بود. مساحت وکیل آباد بیش از هفتاد هکتار است؛ بهترین گردشگاه برای مردمی که به آن منطقه می آمدند. باغ ملی را هم در مرکز مشهد به سال ۱۳۴۵ خورشیدی به شهرداری واگذار کرده بود. نام مردان نیک هیچ گاه از میان نخواهد رفت. اگر هرکس بخواهد نام این مردان را کوچک کند، خود را کوچک کرده است.

رضا سلیمان نوری | حاج حسین آقا ملک، بدون هیچ اغراقی مهم ترین فرد غیر مشهدی است که پر فرهنگ عمومی مردم این شهر تأثیر گذاشته است. حضور او در مشهد چنان پررنگ است که هیچ مجاور یا مقیم و حتی زائری را نمی توان سراغ گرفت که به نوعی با یادبودهای عمومی این بزرگ مرد مواجهه نداشته باشد. باغ وکیل آباد، باغ ملی و خانه تاریخی ملک فقط نمونه های شناخته شده تر از فضا هایی هستند که ملک برای مشهد و مشهدی ها به یادگار گذاشته است. در کنار این موارد باید خود بولوار وکیل آباد و اغلب منازل حاشیه آن را هم به عنوان یادگارهای او نام برد؛ یادگارهایی که امروز از نمادهای مهم فرهنگی اجتماعی شهر مشهد به شمار می روند.

اغلب مردم زمانه ما سعادت زیستن در دوران زندگی این بزرگ مرد را نداشته اند؛ از این رو روایت آن هایی که در آن دوران زندگی کرده و با او همنشینی داشته اند، بسیار شنیدنی و متفاوت است. سالگرد درگذشت این بزرگ خیر و واقف فرهنگی ایران زمین بهانه ای بود تا روایت حاج حسین آقا ملک را از زبان چند چهره فرهیخته مشهدی هم دوره اش بشنویم.

اهل ذوق غیرتمند

علامه مهدی محقق، فقیه و اندیشمند بزرگ معاصر



مرحوم حاج حسین آقا را تنها یک بار دیدم. آن هم در مجلس فاتحه مادر مرحوم سید جلال الدین تهرانی، تولیت وقت آستان قدس رضوی در مشهد. با مرحوم پدرم، حاج شیخ عباسعلی محقق خراسانی که از وعاظ درجه یک مشهد بود، در ارتباط بودند. از آنجا که حاج حسین آقانقل سامعه (سنگینی گوش) داشت، از پدرم خواسته بود، روضه ای در گوشش بخواند.

حاج حسین آقا ملک علم دوست بود. به قول فرنگی ها تنها کلکسیونری نبود که کتاب های قدیمی و خطی و آثار تاریخی را گرد آورد. آن کتاب ها را خودش نیز می خواند، حتی پاره ای از آن ها را به خط خود استنساخ کرده بود. به ویژه در زمینه دیوان های شاعران فارسی اهل ذوق بود. شخصا کتاب ها را برمی گزید و می خرید. کتابخانه اش دری باز و رویی گشاده برای جویندگان علم داشت. بسیاری از کتاب های منتشر شده در ایران وام دار دگرش بزرگ اوست. بسیاری از کسانی که رساله دکتری ادبیات نوشته اند، از نسخه های کتابخانه ملک بهره برده اند. گردآوری چنین منابعی و واگذاری آسان به بهره گیرندگان، خدمتی بزرگ به فرهنگ و ادب ایران به شمار می آید.

در آن زمان که حاج حسین آقا ملک و چند نیک اندیش دیگر کتاب های خطی را می خریدند و نگه می داشتند، دلال ها آن ها را به خارج می فرستادند. در ایران کم بودند کسانی که بخواهند این کتاب ها در ایران بماند و بیرون نرود. برای اینان باید واژه «غیرت» را به کار برد که عبارتی در «مقامات حریری» است، «و غیرتیم علی بنات الافکار کغیرتیم علی بنات البکار»، یعنی «غیرتشان بر دختران خیالی، همچنان است که بر دختران بکر خودشان» که به دست نااهل نیفتند و ضایع نشوند. شاید تعداد کسانی که این حس را داشته اند از تعداد انگشتان دست تجاوز نکند و مرحوم حاج حسین آقای ملک از آن جمله بوده است.

از جمله کسانی که از مجموعه کتابخانه مرحوم حاج حسین آقا بسیار بهره می برد، مرحوم سید محمد تقی مدرس رضوی بود. یک بار به من گفت: «ساختمان کتابخانه برای بنایی و تعمیر بسته بود اما حاج حسین آقا سپرده بود اگر من بیایم، در اتاقی مستقر شوم که به دستور ایشان در پشت بام مهیا کرده بودند. شخصی را هم معین کرده بودند که کتاب های مورد نظر را بیاورد و بدین ترتیب در ایام تعطیلی کتابخانه هم از آن گنجینه بهره می بردم.» یعنی حاج حسین آقا تا این اندازه توجه داشت که کسی از اهل علم حتی در شرایط ویژه هم از بهره جویی کتابخانه محروم نماند.



بزرگوار

شریحی بر ۱۰۱ سال زندگی پرخبر و برکت حاج حسین آقا ملک را اینجا بخوانید.



بخشنده مردم دوست

رضا سجادی، شهردار پیشین مشهد و نخستین گوینده مرد رادیو در ایران

زمانی هم که بخشی از زمین های وکیل آباد رایبه فرهنگیان مشهد بخشیدند، من شهردار بودم. از حدود سر خیابان ایرج میرزا تا سرازیری وکیل آباد، همه را قطعه بندی کردند و به فرهنگی ها دادند. برای ایشان مراسم بزرگداشت گرفتیم. مردم مشهد در آن مراسم می گفتند: «خدا او را بیامرزد!» آنجا بودم و گفتم: «ایشان هنوز نمرده است.» می گفتند: «خب، از حالا می گویم برای زمانی که مرد.»

ابتدا کتابخانه اش را پشت حرم درست کرده بود. میان حرم و مسجد گوهرشاد، بعدها به تهران بردش. حاج حسین آقا در مشهد با شاعران و ادیبان بسیار نشست و برخاست داشت؛ حافظه اش شگفت انگیز بود. قصیده می خواند در چهل خط. اگر ملک الشعرا بهار در مشهد بود یا فروزانفر به آنجا می آمد، حتما جلسه ای همراه با دیگر شاعران بزرگ زمانه همچون محمود فرخ می گذاشت. محمود فرخ را بسیار دوست می داشت و به او لطف فراوان می کرد. با همه ثروتی که داشت متواضع بود. پیش سلام بود و تا کسی وارد می شد، حاج حسین آقا سلام می کرد. بسیار شوخ و بذله گو بود. خوب متلک می گفت. هیچ کس جرئت نداشت با او مشاعره یا مطایبه کند. تا کسی یکی می گفت، دو تا می شنید. حساب همه دارایی هایش را داشت. صورت آن ها که می شنید، همه را به حافظه سپرده بود. فردی بی نظیر به شمار می آمد. با آنکه در سیاست وارد نمی شد و به کارهای سیاسی نمی پرداخت، هیچ نایب التولیه و استانداری نمی توانست به حرف هایش گوش ندهد. اگر کسی یک قران در حساب و کتاب دروغ می گفت، پدرش را درمی آورد.

ملاطفت های پدرانه ثروتمند پر آوازه

دکتر علی روافی، ادیب و عضو برجسته فرهنگستان ادب فارسی



من زاده سال ۱۳۲۰ خورشیدی ام. در سال ۱۳۳۵ در دبیرستان های مشهد در زمینه ادبیات آزمونی از ما گرفته شد. من در آن آزمون شاگرد ممتاز شدم. مارا به اردو بردند. اردوگاه در منطقه وکیل آباد جای داشت که زمین حاج حسین آقا ملک به شمار می آمد. پدرم با حاج حسین آقا دوستی داشت. زمان اردو دو هفته بود. در اردوگاه فعالیت هایی کردیم که موجب شد در اردو نیز شاگرد برگزیده باشم. روبه روی ما در اردوگاه صندلی هایی گذاشته بودند که حاج حسین آقا ملک و چند نفر از همراهانش همچون پدرم روی آن ها می نشستند. فعالیت های گوناگون پیرامونی مانند ورزش های گوناگون هم در برنامه های اردو بود. خیمه هایی در اردوگاه زده بودیم که آنجاها با دیگر دانش آموزان گرد هم می آمدیم. از همه نفرا ت اردو نزدیک ۱۰ نفر برگزیده شده بودیم. حاج حسین آقا محبت کرد و هدیه ای به ما داد.

بچه ها در زمینه های گوناگون کار کرده بودند، مثلا کسی سنتور زده و در زمینه ساز و موسیقی برگزیده شده بود. دانش آموزی دیگر خواننده بود. کسی در زمینه نقاشی و من هم در ادبیات رتبه نخست را آورده بودم. روزی که آقای ملک برای اهدای هدیه های بچه ها آمد، دانش آموزان برنامه های گوناگون موسیقی نیز اجرا کردند. قرار شد دانش آموزان ممتاز اردو را به رامسر ببرند. بسیار شاد شده بودیم از محبتی که حاج حسین آقای ملک با سن و سال زیاد کرده بود. در آن روزگار بیش از هشتاد سال داشت. همه ما را از نزدیک پذیرفت؛ هم دستی به سرمان کشید، هم پیشانی مان را بوسید. به همه خیلی محبت کرد. آن روز هیچ گاه از یادم نمی رود. برایم جالب بود که آدمی با آن اندازه مشغله و البته ثروت و آوازه، برای دانش آموزان زمان می گذارد. خود رسیدگی به باغ وکیل آباد کلی در دسر گرفتاری داشت. این برنامه ها دو سال بعد، باز هم در وکیل آباد با همان ویژگی ها برگزار شد. من دوباره شاگرد نمونه شدم. آنجا برنامه هایی گوناگون داشتیم. آن اردوها که اداره فرهنگ خراسان در باغ وکیل آباد برای دانش آموزان برگزیده شهرهای گوناگون استان می گذاشت، تأثیری فراوان در رشد فکری و اشتیاق به کار گروهی در میان نوجوانان و جوانان دانش آموز خراسانی داشت. همین مسئله که یک ثروتمند پر آوازه و مجموعه دار بزرگ مانند حاج حسین آقا ملک در اردوگاه -که البته در زمین های خودش بود- حضور می یافت و بچه ها را ملاطفت می کرد، هنوز در یادم مانده است.



مراسم تشییع جنازه حاج حسین آقا ملک در حرم ۲ مرداد ۱۳۵۱



گزارشی از موقوفات حاج حسین آقا ملک در نشریات ۱۳۳۸

شام عروسی را میهمان او بودیم

راضیه مروارید، نخستین سردبیر هفته نامه خراسان بانوان



آشنایی من با مرحوم ملک بسیار دیرینه است. حاج حسین آقای ملک از دوستان قدیمی پدر بود و یکی از املاکش در تربت جام به نام سجاده به در اجاره پدر قرار داشت. بزرگ ترین و دل نشین ترین خاطره من از ایشان در مراسم عروسی ام ثبت شد. من و قدس نهی وقتی ازدواج کردیم هر دو روزنامه نگار و اهل رسانه و البته دانشجو بودیم. در نتیجه علاوه بر فامیل و طیف گسترده ای از دوستان و آشنایان انتظار دعوت شدن به جشن عروسی را داشتند. برخی افراد را هم به دلیل شرایط کاری باید دعوت می کردیم. این ماجرا باعث شد مراسم را در یک عصرانه خلاصه کنیم و از دادن شام عروسی که همان اول زندگی برای ما هزینه زیادی در پی داشت، خودداری کنیم.

جشن عروسی ما در حالی در باشگاه کوهسنگی برگزار شد که علاوه بر فامیل و دوستان و همکاران، تعداد درخور توجهی از زعمای قوم، از جمله استاندار، فرماندار و مسئول لشکر دعوت بودند. حاج حسین هم بود. حدود ساعت ۸ شب که مهمانان در حال بلند شدن و رفتن به سمت خروجی بودند، حاج حسین آقا که کمی دیرتر رسیده و در جریان فقط عصرانه بودن مراسم نبود، جویای دلیل این حرکت شد و وقتی فهمید مراسم تنها عصرانه بوده است و شام ندارد، نهی را خواست و به وی اعلام کرد که از رفتن مهمانان جلوگیری کند؛ زیرا شام عروسی هدیه وی به عروس و داماد است. بدین گونه به سفارش حاج حسین ملک جشن عروسی ما با یک شام اعیانی به پایان رسید.

حاج حسین ملک مرد بسیار نازنین و با سخاوتی بود. وی دوره ای بخشی از زمین های خود در محدوده بولوار وکیل آباد را به فرهنگیان بخشید. البته آن زمان من فرهنگی نبودم اما او برای ازدواج من و آقای نهی زمینی را به ما هدیه داد که الان سر زندان مشهد افتاده است.